

دانیل بای من*

محمد حسین حافظیان**

چکیده

مقاله حاضر با طرح این مسئله که آمریکا از همان زمان پایان جنگ آمریکا و متحدانش با عراق در سال ۱۹۹۱، در صدد برکناری صدام از قدرت بوده است، به بررسی سناریوهای احتمالی در زمینه جانشینی صدام می‌پردازد. نویسنده دو سناریوی اصلی در این زمینه مطرح می‌کند: نخست اینکه فردی از پایگاه قدرت صدام به قدرت برسد که در این صورت به رغم کاهش مشکلات موجود، باز هم احتمال ایجاد تهدید از سوی عراق باقی خواهد ماند؛ و دیگر آنکه، فردی بیرون از پایگاه قدرت صدام در مسند امور قرار گیرد که در این صورت از بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی عراق کاسته خواهد شد. وی در نهایت توصیه‌هایی را برای آمریکا جهت برخورد کارآمدتر با موضوع جانشینی صدام مطرح می‌سازد.

کلید واژه‌ها: جانشینی سلاح‌های کشتار جمعی، برکناری، تحریم‌ها، پایگاه قدرت.

* مدیر پژوهشی مرکز رند برای سیاست عمومی خاورمیانه

Danial Byman, "Iraq after Saddam," *The Washington Quarterly*, Vol. 24, No. 4 Autumn 2001.

** پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۹۸-۱۸۱.

یکی از اهداف اساسی آمریکا در منطقه خاورمیانه برکناری صدام حسین از قدرت در عراق می باشد. از زمان تهاجم عراق به کویت در آگوست ۱۹۹۰، ایالات متحده صدام را هیتلر دوم قلمداد کرده است: متجاوز و پرخاشگر، ماجراجو و دچار جنون خود بزرگ بینی. تا هنگامی که وی بر سر قدرت است صلح و ثبات این منطقه تضمین ناشدنی است. رئیس جمهور جرج دبلیو بوش، بیل کلینتون رئیس جمهور پیشین، مقامات عالی رتبه حکومت آمریکا از هر دو حزب و چهره های برجسته کنگره و رسانه ها همگی خواهان برکناری صدام شده اند. در این مخالفت عمومی با صدام، کارشناسان خارجی نیز سهیم هستند. برای نمونه، رندحیم فرانکه مدعی است: «مشکلات موجود در عراق در رژیم صدام حسین حالت ذاتی دارد و تا هنگامی که وی بر سر کار است این مشکلات برطرف نخواهند شد. علاوه بر این، هرچه او بیشتر در آنجا باشد، این مشکلات وخیمتر و چاره ناپذیرتر خواهند شد.»^۱

این تمرکز بر صدام بسیاری از ابعاد سیاست آمریکا در قبال عراق را شکل می دهد که عبارتند از: تحریمها، بازرسیهای تسلیحاتی، و حمایت از گروههای مخالف عراق. واشنگتن حمایت خود از رفع تحریمها را به برکناری صدام گره زده است. در می ۱۹۹۱، اندکی پس از جنگ خلیج فارس رابرت گیتس، معاون مشاور امنیت ملی، اعلام کرد: «هرگونه تسهیل تحریمها تنها هنگامی مورد بررسی قرار می گیرد که حکومت جدیدی در آنجا برسرکار بیاید.»^۲ تقریباً نه سال بعد، در مارس ۲۰۰۰، دیوید ولچ، دستیار وزیر امور خارجه، اظهار داشت: «ما تردید داریم هنگامی که صدام حسین قدرت را در دست دارد، عراق برای رفع یا تعلیق تحریمها به اقدامات معقول لازم دست بزند.»^۳ هرچند حکومت بوش در صدد است تا این تحریمها را اصلاح و تعدیل کند، همچنان به برقراری محدودیتهای سخت و سخت بر آنچه عراق خریداری می کند و کنترل بین المللی هزینه های عراق به طور کلی متعهد باقی می ماند. به ویژه کارشناسان کنترل تسلیحات نگران استفاده رژیم صدام از تسلیحات شیمیایی علیه مردم کشورش و همچنین برضد ایران هستند، و احتمال استفاده از دیگر تسلیحات کشتار جمعی را در آینده مطرح می سازند. به خاطر ترس از اینکه عراق تحت

حکومت صدام همیشه متجاوز و خطرناک خواهد بود، واشنگتن حمایت از مخالفان عراقی را افزایش داده است.^۴

ایالات متحده در تمرکز بر شخص صدام تنها نیست. هرچند صداهای زیادی در جهان عرب و اسلام از سیاست آمریکادر مقابل عراق انتقاد می کنند، خود صدام پشتیبانان اندکی دارد. اسلام گرایان اعتمادی به ظاهرسازیهای مذهبی اخیر صدام ندارند و آزار و سرکوب وحشیانه آرمانهایشان را در عراق همچنان به یاد دارند. ناسیونالیست های عرب در بخشنده ترین حالتشان او را مخالف سرسخت ایالات متحده، ایران و دیگر دشمنان تلقی می کنند، اما به ندرت وی را وارث جمال عبدالناصر به شمار می آورند. ایران که در منطقه خلیج فارس به ندرت با واشنگتن هم عقیده است، در این دیدگاه آمریکا که صدام رهبری خطرناک است، سهیم می باشد.

صدام به مخاطرات بسیاری دست می زند.^۵ او از اکثریت ممکن رهبران عراق بیشتر احتمال دارد به همسایگانش حمله کند، از تسلیحات کشتار جمعی استفاده کند، اجتماعات درون کشورش را سرکوب کند، و یا منطقه خود را دچار بی ثباتی سازد. علاوه بر این، صدام کینه هایی در دل دارد و در صدد تنبیه کویت، عربستان سعودی، ایالات متحده، و دیگر دشمنان خود برخواهد آمد. حتی اگر برای انجام این کار مجبور باشد سالها منتظر بماند. در صورت برکناری او بختها برای سازش و مصالحه در درون منطقه نیز با آمریکا افزایش خواهد یافت.

با این حال، برکناری صدام درمان همه دردهای عراق محسوب نمی شود. این تمرکز بر صدام باعث چشم پوشی از خطر بالقوه ای که جانشین وی پدید خواهد آورد، می شود و برخی مشکلات بنیادینی را که با توجه به موقعیت استراتژیک عراق حالت ذاتی دارد، به اندازه لازم ابراز نمی دارد؛ مشکلاتی که صرف نظر از رهبر عراق، رابطه میان آن کشور و همسایگانش را در سالهای آینده پر تنش خواهد ساخت.

تداوم حضور صدام بر سر قدرت برخی مزایای شگفت انگیز نیز خواهد داشت. نخست اینکه، تجاوز کاری و شرارت آشکار صدام، اجماعی نیرومند و گسترده را در مورد لزوم مهار

عراق ایجاد کرده است. هر جانشین صدام، حتی اگر از همان خمیره باشد، به احتمال کنترل بر درآمدهای عراق را از اختیار سازمان ملل متحد خارج می کند و به دست خود خواهد گرفت، با استقبال گرم بیشتر پایتخت‌های منطقه، و به طور کلی با مزیت شک و تردید روبه رو خواهد شد. نکته دوم اینکه بی لیاقتی صدام به عنوان یک ژنرال تنها با عدم شایستگی او به عنوان یک دیپلمات قابل مقایسه است. حتی در صورتی که جانشین محتمل او از میان کسانی باشد که در جاه طلبیهای تجاوزکارانه او سهیم هستند، از شخص وی با مهارت تر خواهد بود. اگرچه آمریکا و متحدانش همچنان باید درصدد برکناری صدام باشند، برای هموار کردن راه نیز باید آمادگی بیابند، به ویژه در صورتی که به موفقیتی ناقص دست یابند و رهبری از همان پایگاه قدرت ظهور کند.

ژئوپلیتیک در دسرساز عراق

عراق هرگز نمی تواند از منطقه همسایگی خویش بگریزد. ژئوپلیتیک تقریباً به همان اندازه رژیم حاکم در بغداد به سیاست خارجی عراق شکل می بخشد، و انتخابهایی را که حتی بی خطرترین حاکم می تواند برگزیند، محدود می سازد. ایران و عراق درگیر رقابتی مستمر هستند که به انقلاب سال ۱۹۵۸ عراق باز می گردد، و به خاطر جنگ ایران و عراق، این رقابت در هر دو طرف در سطح مردمی به تلخی اشباع شده است. ترکیه برای درهم کوبیدن جنبش کردهای ترکیه، حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک.)، حملات نفوذی مکرری را به عراق انجام می دهد و تا هنگامی که این جنبش برای انجام حملات علیه ترکیه از خاک عراق استفاده کند، به این کار ادامه خواهد داد. خصومت سوریه با عراق تا حدی به ادعاهای رقیب دمشق و بغداد در خصوص رهبری آرمان حزب بعث، و نیز رهبری اردوگاه ناسیونالیست های عرب باز می گردد. در زمان رهبر جدید سوریه، بشار الاسد، روابط دو کشور بهبود یافته، اما میزان سوء ظن همچنان زیاد است. هر رژیم جدیدی در بغداد باید این چالشهای دشوار را مدیریت کند.

تسلیمات کشتار جمعی مشکل سازترین مسئله به شمار می رود. ایران، پاکستان،

سوریه، ترکیه و اسرائیل همگی صاحب انواع گوناگون این گونه تسلیحات و موشکها می باشند. بنابراین، قابل درک است که رژیم آینده عراق در پی به دست آوردن این تسلیحات به عنوان عاملی بازدارنده باشد، اگرچه شاید ضرورتاً عاملی مطلوب نباشد. تقریباً هر رژیمی به ویژه در صدد تصاحب مجموعه گسترده ای از تسلیحات شیمیایی می باشد و سودمندی این تسلیحات برخلاف بیشتر دارندگان سلاحهای شیمیایی، برای عراق - جهت سرکوب در داخل و ارباب در خارج - اثبات شده است. استفاده مکرر از سلاحهای شیمیایی در طی جنگ ایران و عراق و اعتقاد به اینکه این سلاحها نقشی کلیدی در پیروزی بر ایران داشتند، منجر به حمایت دامنگستر از کسب آنها در میان نظامیان عراقی و اکثریت جامعه عراق شده است.

رژیم پس از صدام، در صورتی که تمایل کمتری به پذیرش مخاطرات داشته باشد و نیاتش کمتر تجاوزکارانه باشد، برای دستیابی به تسلیحات بیولوژیک و هسته ای نیز انگیزه کمتری خواهد داشت. بیشتر رهبران از بهای هنگفت سیاسی و اقتصادی که عراق در صورت پی گیری تسلیحات بیولوژیک و هسته ای مجبور به پرداخت آن خواهد بود - و تاکنون پرداخته است - آگاهند. بنابراین در صورتی که فشارهای بین المللی نیز زیاد باشد ممکن است رژیم جدید پی گیر گسترش این تسلیحات نباشد. در غیر این صورت، میان تصاحب این تسلیحات - به ویژه سلاحهای بیولوژیک و هسته ای - با به کارگیری آنها تمایزی اساسی وجود خواهد داشت. اگرچه رژیم جانشینی که توسط فردی محتاط تر از صدام رهبری شود، بیشتر به تصاحب تدافعی این گونه تسلیحات تمایل خواهد داشت، حتی تصاحب آنها نیز به تکثیر در منطقه منجر شده، احتمال استفاده تصادفی از آنها را افزایش خواهد داد.

از آنجایی که صدام با تهدیدات مکرر خود علیه اسرائیل پرستیژ قابل ملاحظه ای به دست آورد، ممکن است هر فرد جانشین وی نیز با حفظ سیاستی خصمانه، یا دست کم لفاظی علیه اسرائیل در صدد حمایت مشابهی برآید که در این صورت خصومت با اسرائیل همچنان حاد باقی می ماند. به نظر می رسد که این خصومت از پشتیبانی گسترده ای در میان اکثریت جامعه عراق، به ویژه نظامیان برخوردار است. پیشینه عراق نشان می دهد که خصومت با اسرائیل مستقل از ماهیت رژیم آن است: عراق در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل بیش از

۱۰۰۰۰ نفر را گسیل داشت، نقش اندکی در جنگ ۱۹۶۷ ایفا کرد، و حدود ۶۰۰۰۰ نفر را برای شرکت در جنگ ۱۹۷۳ اعزام نمود. با این حال، در خصوص تسلیحات کشتار جمعی، مسئله راستین، مسئله میزان و اندازه خصومت است. رژیم که کمتر تحت سلطه پایگاه قدرت صدام باشد، به احتمال نسبت به اسرائیل نیز حالت خصمانه کمتری خواهد داشت. ممکن است خصومتی که از جانب شیعیان و کردهای عراق متوجه اسرائیل شود کمتر از خصومت هسته سنی پان-عرب باشد. اگرچه احتمال پی گیری سیاستی دوستانه تر از سوی رژیم جانشین در رابطه با اسرائیل بسیار ضعیف است، ممکن است این رژیم سیاستی را نسبت به اسرائیل برگزیند که به سیاست بیشتر دولتهای میانه رو عرب نزدیکتر باشد.

هر رژیم آینده عراق در تلاش برای موازنه میان وحدت عراق، صلح داخلی و حقوق بشر با انتخابهای دشواری روبه رو خواهد شد. حس وحدت ملی عراق هرگز نیرومند نبوده است. در سال ۱۹۳۳، ملک فیصل اول، نخستین حاکم عراق، خاطر نشان ساخت: «هنوز هیچ ملت عراقی وجود ندارد، بلکه تنها توده های غیر قابل تصور موجودات بشری وجود دارند که از هر گونه آرمان میهن پرستانه تهی هستند... با هیچ پیوند مشترکی با یکدیگر مرتبط نیستند، گوش به شیطان می سپارند، مستعد هرج و مرج هستند، و همواره آماده شورش علیه هر نوع حکومتی می باشند.»^۶ سالها حکومت نادرست صدام، به ویژه بی رحمیهای وی مناسبات همگانی را بدتر کرده است. علاوه بر قتل کردها و شیعیان، صدام قبایل را نیز علیه یکدیگر به جنگ انداخته و جامعه مدنی را عراق را تقریباً نابود کرده است. حتی اگر صدام و پیروان وی از قدرت کنار گذاشته شوند، سنت تلخ آنها همچنان نیرومند خواهد ماند. به ویژه احتمال دارد کردها نسبت به هر رژیمی در بغداد که درصدد چیزی بیش از کنترل ملی بر فعالیتهای آنها باشد، به شدت بدگمان باشند. در صورتی که تنشهای قبیله ای، قومی یا فرقه ای هنگام سقوط صدام افزایش یابد، رژیم جانشین به شدت تحت فشار قرار خواهد گرفت تا بدون توسل به سرکوب قابل ملاحظه به هر گونه خشونت پایان ببخشد.

ممکن است رژیم جانشین نیز فارغ از جاه طلبیهای سرزمینی نباشد. باز پس گیری سرزمینهای از دست رفته از تاریخچه ای طولانی در عراق برخوردار است. رهبری عراق تا پیش

از انقلاب ۱۹۵۸ در صدد بود بریتانیایی ها را وادار کند تا کویت را در کنفدراسیونی مرکب از عراق و اردن وارد سازند. پس از استقلال کویت در ۱۹۶۱، عبدالکریم قاسم ادعا کرد که کویت بخشی از عراق است. هرچند چنین اعلام نظری سبب انزوای عراق در جهان عرب شد و همین ادعا پیش درآمد ادعاهای صدام در حدود ۳۰ سال بعد گردید. اگرچه رژیم جانشین، افتخار شخصی صدام را که در ادعای عراق بر کویت گرفتار آمد نخواهد داشت، به احتمال از این ادعا برای تقویت محبوبیت شکننده خود و منحرف ساختن اذهان عمومی عراق از توجه به دردهای داخلی استفاده خواهد کرد.

سرانجام اینکه مناقشه بر سر آبراه شط العرب نیز به طور خاصی در دسرساز است و احتمالاً تکرار خواهد شد. موافقت نامه ۱۹۷۳ بر سر شط العرب، در مرز ایران، از پشتیبانی ناچیزی در عراق برخوردار بود. حاکمان عراق پیش از صدام بر بخشهای مورد اختلاف شط ادعای حاکمیت کرده و حتی ادعاهایی نسبت به استان خوزستان ایران صورت داده بودند. علاوه بر این، جنگ طولانی و تلخ با ایران بر اذهان عراقی ها حک شده است و حتی ممکن است رژیمهای جانشین عراق بیش از ادعا بر کویت به رقابت با ایران متوسل شوند تا محبوبیت خود را در صورت مشکلات اقتصادی یا نا آرامی داخلی احیا کنند.

دو سناریو برای آینده عراق

گذار از صدام به جانشین وی به یقین هرج و مرج گونه خواهد بود. اینکه صدام چگونه قدرت را از دست خواهد داد - در اثر کودتا، ترور، شورش، بمب گذاری موفق، یا علل طبیعی - مشخص نیست. عراق هیچ گونه سنت تغییر رژیم به صورت مسالمت آمیز ندارد، و جامعه مدنی در آنجا درهم شکسته شده است. پیش بینی چگونگی، چرایی و زمان برکناری صدام از قدرت امکان پذیر نیست. هر چند دیکتاتور عراق فاقد بسیاری از مهارتهای اساسی است، نبوغ خود را برای بقا نشان داده است. او از قتلهای صورت گرفته در درون خانواده اش، کودتاهای نظامی بالقوه، رقبای درون حزب بعث، انقلابیون شیعه، تروریست های سوری، شور و شوق انقلابی رژیم روحانیون در ایران و حملات هوایی آمریکا جان سالم به در برده است. او این چالشها را با

ترکیبی از بی رحمی و خوش اقبالی از سرگذرانده، قدرت را در دست اندک افراد مورد اعتماد خود متمرکز ساخته است و در همان حال رقیبان بالقوه را به جان هم انداخته و یا از قدرت برکنار کرده است.

کاملاً بدیهی است که جایگزینی می تواند یا از درون پایگاه قدرت کنونی صدام صورت بگیرد و یا از بیرون از آن. پایگاه قدرت صدام از سازمانهای نظامی و شبه نظامی - همانند گارد جمهوری خواه، گارد ویژه ریاست جمهوری، ارتش خلق سازمانهای اطلاعاتی، چندین قبیله کلیدی اهل سنت (و شمار کوچتری از قبایل اهل تشیع)، عناصر غیر قبیله ای زادگاه صدام، تکریت، یا اطراف آن، و مریدان حزب بعث تشکیل شده است. این گروهها براساس این اعتقاد با یکدیگر متحد شده اند که بقا و شکوفاییشان بسته به تداوم حضور صدام در قدرت است.

اگر گلوله ای به صدام اصابت کند و قاتل وی از توانایی تصرف قدرت برخوردار نباشد، فردی از میان این گروهها می تواند به سهولت کامل قدرت را در دست بگیرد. این فرد می تواند یکی از پسران صدام یا اعضای نزدیک خانواده، یا یک دسته نظامی مضطرب که عناصر کلیدی گوناگون رژیم را نمایندگی می کند، باشد. در هر صورت، به احتمال نیروهای امنیتی و نخبه های نظامی عراق بازیگران مهمی خواهند بود.

چنین فردی از شبکه و دستگاه لازم برای تصرف قدرت برخوردار خواهد بود و می تواند برای بقا به هم قطاران متوسل شود، زیرا اگر بیگانه ای زمام امور را به دست بگیرد، همگی آنها سقوط خواهند کرد. هر جانشین بالقوه ای که فاقد پشتیبانی نیروهای امنیتی و نظامی باشد، در حفظ و تحکیم قدرت با مشکل روبه رو می شود. بررسی ای که در ۱۹۹۵ توسط سیا صورت گرفت استدلال می کرد که جانشین صدام دارای «فرهنگ سیاسی» خود وی و در تعهد به سلطه عراق و خصومت با غرب شریک خواهد بود.^۷

اینکه در صورت سقوط صدام یکی از هم قطاران او قدرت را در دست خواهد گرفت یا خیر، مشخص نیست. صدام قدرت را در حزب با ضعیف نگه داشتن رقیبان و به جان هم انداختن آنها حفظ کرده است. سقوط وی می تواند به حمام خون در میان نخبگان منجر شود،

زیرا نیروهای رقیب در صدد کسب قدرت بر می آیند، اما همگی آنها ضعیفتر از آن هستند که بتوانند قدرت را حفظ کنند. بنابراین، احتمالاً رهبری از خارج از پایگاه قدرت صدام می تواند به صحنه بیاید.

دامنه رقیبان موجه بیرون از پایگاه قدرت صدام، حتی از آن هم گسترده تر است. جانشینها می توانند شامل اینها باشند: یک عضو از یکی از گروههای مبارز شیعه، افسری از ارتش منظم عراق، یک تبعیدی عراقی دارای تمایلات دموکراتیک، یا - همچنان که بسیار محتمل است - شخصی که افراد بیرون از عراق نه پیش بینی می کنند و نه حتی او را می شناسند. بدیهی است که آن شخص طبق باورها، شخصیت و پایگاه قدرت خود، یعنی عواملی که سنجش آنها به دلیل فقدان آگاهی‌مان از وی ناممکن است، عمل خواهد کرد.

یکی دیگر از عوامل مهم در برکناری صدام از قدرت نقش آمریکا یا دیگر قدرتهای خارجی در این زمینه می باشد. هیچ کشوری دوست ندارد که بیگانگان، حکومتی را بر آن تحمیل کنند: برای نمونه، ملی گرایان ایرانی هیچ گاه شاه را به خاطر بازگشت به قدرت طی کودتای مورد پشتیبانی آمریکا در سال ۱۹۵۳ نبخشیدند. برخی بخشهای جامعه عراق به شدت ملی گرا هستند. یکی از دلایل کودتای ۱۹۵۸ که موجب سرنگونی نظام سلطنتی شد این بود که افسران ناسیونالیست عرب آن رژیم را بیش از حد به غرب نزدیک می دانستند. ممکن است آمریکا و متحدانش با حمایت آشکار از یک کاندیدای قدرت و کمک به وی جهت رسیدن به تاج و تخت، اعتبار ناسیونالیستی وی را نابود کنند و در بلند مدت رژیم وی را تضعیف نمایند. ناسیونالیست ها نیز ناگزیر وی را به عنوان دست نشانده آمریکا نکوهش می کنند و هرگونه بهبود در روابط صورت گرفته با آمریکا یا متحدان منطقه ای وی را رد می کنند. چنین وضع نامساعدی الزاماً مهلک نیست، زیرا تقریباً همه عراقی ها از رهبر جدید به عنوان جایگزینی که مدتها انتظارش را می کشیدند استقبال خواهند کرد. با وجود این، رهبر آینده در نبرد برای تحکیم قدرت به نقطه ضعفی برخورد خواهد کرد.

اما در صورتی که صدام با میل خود به کنار رود، اعتبار ناسیونالیستی رهبر جدید بسیار قویتر خواهد بود. حتی اگر آمریکا صدام را (برای نمونه از راه حمله موفقیت آمیز با

موشک کروز) بر کنار کند، اما رژیم جایگزینی برقرار ننماید، رهبر جدید به عنوان همکار خائن واشنگتن محسوب نخواهد شد. هر جانشین صدام ماه عسلی مختصر در خارج خواهد داشت. اگر صدام سقوط کند، حتی در صورتی که رهبر جدید از پایگاه قدرت صدام باشد، اجتماع بین المللی و جهان عرب بار دیگر از عراق استقبال خواهند کرد. تنها زمانی چنین استقبالی صورت نخواهد گرفت که یکی از پسران صدام، عدی یا قصی، یا یکی از مریدان ستمگر وی، همچون علی حسن المجید قدرت را در دست بگیرد. در صورتی که ایالات متحده به تغییر حکومت یاری برساند، چنین ماه عسلی به طور خاصی محتمل خواهد بود و واشنگتن که در زمینه سازی برای تغییر رژیم چنین سخت کوشی کرده است، احساس خواهد کرد مجبور به کار با رهبر جدید می باشد.

هر چند بیانیه های رسمی آمریکا بر رفتار رژیم عراق متمرکز بوده است، در بسیاری اوقات به خطراتی که شخص صدام عامل آن بوده، نیز اشاره شده است. این برداشت در خارج از آمریکا شایعتر است. فرانسه و روسیه که از پیش مشتاق بازسازی عراق زمان صدام بوده اند، به احتمال زیاد از بر کناری وی به عنوان بهانه ای برای عادی سازی روابط استفاده خواهند کرد و بر لزوم کار کردن با هر رژیم جانشین برای تضمین اینکه از راه صدام پیروی نکند، استناد خواهند کرد. از آنجایی که در جهان عرب، همدلی گسترده ای نسبت به رنج مردم عراق وجود دارد، در صورت سقوط صدام فراخوان کمک به بازسازی عراق و تجدید بنای جامعه نیز جاذبه گسترده ای خواهد داشت.

مزایای واقعی اما محدود بر کناری صدام

بر کناری صدام دست کم دو مزیت برای منطقه و آمریکا در پی خواهد داشت. نخست، هر جانشین صدام بسیار محتاط تر خواهد بود. صدام، بیش از اکثریت رهبران، تجاوز نظامی، به کار گیری تسلیحات کشتار جمعی، و دیگر فعالیتهای خطرناک را برای پیشبرد منافع خود مورد توجه می هد.^۸ همچنان که به خاطر ترس از تهدید ناشی از آیت الله روح الله خمینی و انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۹۷۰، به جای مذاکره حمله به ایران را برگزید و برای

جلوگیری از دشواری اقتصادی در سال ۱۹۹۰، حمله به کویت را جایگزین تمرکز بر توسعه اقتصادی کرد. وقوع بحرانهای مکرر در بغداد از آن هنگام به بعد نشان می دهد که صدام درس خود را فرا نگرفته است: وی همچنان به آزار دادن، تهدید و تحریک ادامه می دهد. همان طور که آماتزیابارام خاطرنشان می سازد «همه شواهد موجود نشان می دهد رییس جمهور عراق قمار بازی پرمخاطره است و این نه فقط به ارتش متعارف وی، بلکه به زرادخانه غیرمتعارف او نیز مربوط می شود.»^۹ هرچند ممکن است جانشین صدام در سیاست خارجی دست به مخاطره بزند، هر فرد جایگزینی - حتی اگر در جاه طلبیهای صدام سهیم باشد - بسیار محتاط تر از وی خواهد بود.

دومین مزیت، امکان برقراری روابط بهتر، و نه الزاماً روابط گرم، میان عراق و همسایگانش، عراق و آمریکا است. صدام مردی کینه جو است و معتقد است که باید افتخار خویش را حفظ کند که این خود مستلزم مسلط شدن بر هرگونه رویارویی است. او مایل است سالها به انتظار بنشیند تا از دشمنان متصور خویش انتقام بگیرد و آنانی را که معتقد است او و خانواده اش را تحقیر کرده اند نابود و یا شکنجه کند. صدام با داشتن انگیزه ای مشابه، تلاش کرد تا رییس جمهور پیشین آمریکا، جرج بوش، را که معمار ائتلاف نظامی شکست دهنده وی بود ترور کند. حس افتخار وی مستلزم تنبیه کسانی است که او را شرمنده ساختند یا شکست دادند، و این دیدگاهی است که روابط بهتر با کویت، عربستان سعودی، یا آمریکا را می سازد. صدام به خصومت داخلی با آمریکا و متحدان منطقه ای آن نیز دامن زده است، زیرا آنان را عامل بینوایی و انزوای عراق می داند. بهبود روابط در این زمینه، اندک اعتباری را که وی در میان عامه مردم عراق دارد تضعیف می کند. به دلیل اینکه جایگزین صدام پیشینه یا تجربه شخصی یا سیاسی ای را که برخاسته از ده سال رویارویی است ندارد، بنابراین می تواند به فراتر از گذشته حرکت کند و با مخالفان پیشین عراقی آسانتر کار کند.

خطرات ظهور یک جانشین از درون پایگاه قدرت صدام

برکناری صدام از قدرت برای دشمنان وی مزیتی اندک به شمار نمی رود. عراق

متخاصم پس از صدام نیز خطرات برجسته ای را برای آمریکا و متحدانش پدید خواهد آورد. در جنگ اگر دشمنان ضعیف باشد، بهتر است، و صدام به منزوی ماندن عراق یاری می‌رساند. تصور بقای تحریمها یا بازرسیهای تسلیحاتی پس از سقوط صدام، دشوار است. حتی اگر جایگزین وی به اندازه شخص او سنگدل و بی‌ملاحظه باشد، خصومت پیشین را ایجاد نخواهد کرد.

علاوه بر منزوی نگه داشتن عراق، صدام استراتژیست و ژنرال ضعیفی به شمار می‌رود و به ارتش به عنوان تهدیدی نسبت به رژیم خود برای سلطه در خارج نگاه می‌کند. او نیروهای مسلح عراق را سیاست زده کرده است؛ هم قطاران و افسران وفادار از لحاظ سیاسی هستند که در رده های ارتش پیشرفت می‌کنند، نه افرادی که از مهارت اثبات شده نظامی برخوردارند. در طی سالها، دوستان، بستگان و هم قطاران وی حتی در صورتی که تجربه نظامی ناچیزی داشته‌اند، نقشهای کلیدی را در ارتش عراق عهده دار بوده‌اند. افزون بر این، صدام بر عملیات نظامی نیز کنترل مستقیمی اعمال کرده و نوآوری را در همه سطوح از میان برده است. وی به طور مرتب افسران بلند پایه را جابه‌جا می‌کند تا مانع از این شود که یکی از آنها اقتداری مستقل از حکومت وی ایجاد کند و بدین ترتیب مخاطره رهبری یک کودتا را پدید آورد.^{۱۰}

صدام جهت‌گیری استراتژیک ضعیف و سنجیده‌ای را به ارتش عراق می‌دهد. در جنگ عراق-ایران، او نیروی انقلاب ایران را دست کم گرفت و به اشتباه چنین تصور کرد که حملات هراس آفرین موجبات تسلیم را فراهم می‌کند. پس از تهاجم به کویت نیز با این اعتقاد که آمریکا و متحدانش تلفات لازم برای جنگ زمینی را تحمل نمی‌کنند، به حمله نظامی زمینی آمریکا امید بسته بود. چنین ارزیابیهای نادرستی صدام را به دشمنی خطرناک تبدیل می‌کند که هیچ‌گاه هنگام رویارویی با نیروی مافوق خود، آن را به رسمیت نمی‌شناسد و منابع محدود عراق را به شیوه‌ای نادرست مورد استفاده قرار می‌دهد. بنابراین، عراق در زمان صدام متجاوزتر است و هنگام تجاوز دچار اشتباه بیشتری می‌شود. اگرچه ممکن است عراق در زمان یکی از هم قطاران صدام کمتر تجاوز کار باشد، اما کمتر نیز مستعد شکست خواهد بود.

مهارت‌های دیپلماتیک صدام نیز به همان اندازه ضعیف است. وی در دیپلماسی خود به جای جلب دوستی دیگران بیشتر غوغا به پا می‌کند، که موجب بیگانه ساختن دوستان بالقوه می‌شود. به همین دلیل است که، تحریم‌ها، نظارت‌ها و دیگر شیوه‌های ضعیف نگه داشتن رژیم صدام بسیار بیشتر از آنچه که اعمال کنندگان آنها پیش بینی می‌کردند، ادامه یافته است. همان طور که سفیر پاکستان در ملل متحد خاطر نشان ساخت «هر زمان که مسئله برداشتن تحریم‌ها مطرح می‌شود، عراقی‌ها کاری می‌کنند تا تضمین کنند که تحریم‌ها برداشته نخواهد شد.»^{۱۱} ممکن است این بی‌مهارتی با ظهور رهبری جدید تغییر پیدا کند.

تصویر بزرگتر

اعضای پایگاه قدرت صدام در بسیاری از جاه طلبی‌های در دسرساز وی سهیم هستند، که این مسئله نشان می‌دهد اگر یکی از هم قطاران وی جانشین او شود، همچنان مشکلات بسیاری میان عراق و همسایگانش پدید خواهد آمد. همانند صدام، هم قطاران وی نیز متعهد هستند تا عراق را به قویترین قدرت منطقه‌ای و عربی تبدیل کنند. آنان عراق را وارث منطقی مصر در زمان ناصر تلقی می‌کنند. علاوه بر این، نسبت به اسرائیل، ایران، دولتهای خلیج فارس و آمریکا - هر چند نه به همان شیوه شخصی صدام - احساسی خصمانه دارند.

اگر جایگزین صدام از خارج از پایگاه قدرت وی ظهور کند، آینده بسیار روشنتر خواهد بود. نخست، احتمالاً رهبر جدید در رؤیای عراق به عنوان سلطه‌گر منطقه‌ای و قویترین قدرت عربی سهیم نخواهد بود. رژیم‌های گذشته عراق، همانند قاسم و ملک فیصل، در امور خارجی بسیار با تدبیر بودند و به راستی تلاش می‌کردند تا در برابر جنبش‌های فراگیر انقلابی مقاومت کنند، حتی در این راستا از شور و شوق آنها برای تقویت آرمان خود استفاده می‌کردند. احتمال چنین تدبیری در صورتی که رهبر جدید، یک شیعه باشد یا از خارج از هسته سنی مذهب ناسیونالیست عربی که مدتهای طولانی بر عراق مسلط بوده است، ظاهر شود، بیشتر است. این رهبر جهت فرو رفتن در قالب ناسیونالیسم عربی که مدت طولانی با مکتب

اهل تسنن اسلام همراه بوده است، مشکل بیشتری خواهد داشت، و از این رو وادار می شود تا بر افزایش جاذبه خود در درون عراق تمرکز کند.

همچنین احتمال دارد جایگزین خارج از پایگاه قدرت صدام بر انواع مشکلات داخلی عراق بیش از ماجراجویی در خارج توجه نشان دهد. اقتصاد و جامعه عراق دچار تزلزل می باشد. کشوری که زمانی شکوفا و پیشرفته بود، پس از ده سال جنگ، تحریمها و انزوا فقیر و عقب مانده شده است. پایگاه صدام، به رغم طولانی شدن تحریمها و انزوای ناشی از آن، از جنگ وی با ایران و تهاجمش به کویت حمایت کرده و تداوم رویارویی با ائتلاف ضد عراقی را پذیرفته است. هر رهبری که پرستیانی مردمی بیشتر تکیه کند، مجبور خواهد شد برای بهبود اقتصاد عراق و بازسازی جامعه اش تدابیری بیندیشد. پایگاه صدام در تعهد وی به عراقی که در آن کردها، شیعیان، و دیگر اجتماعات حاشیه نشین صدای ناچیزی داشته باشند، سهیم است. آنان برای تقویت موقعیت خود در جامعه عراق هویت پان-عرب را ارتقا بخشیده اند. در این خصوص نیز، پایگاه صدام، که از دیگر اجتماعات عراق بیزار و هراسان است، به طور کامل از وی حمایت می کند. این پایگاه در این زمینه نیز که عده ای اندک باید بر عراق حکومت کنند و سرکوب کارآمدترین تاکتیک برای حفظ صلح داخلی است، با وی هم عقیده اند. وجود رهبری خارج از این هسته می تواند فراگیرتر باشد.

همچنین رهبری که هم قطار صدام نباشد، به بهبود پیوندها با همسایگان عراق و آمریکا بیشتر تمایل خواهد داشت. چنین رهبری می تواند بسیاری از مشکلات عراق را به جنگهای احمقانه صدام نسبت دهد و در جستجوی هم دردی و حمایت از دشمنان پیشین عراق برآید. دقیقاً برعکس، رهبری که آشکارا مورد پشتیبانی واشنگتن باشد، کمتر قادر به تعدیل سیاست خارجی عراق خواهد بود. رهبری که با کمک آمریکا به قدرت برسد، مجبور خواهد شد در زمینه بسیاری از موضوعات مهم با واشنگتن به مخالفت برخیزد تا از اتهام دست نشاندۀ آمریکا بودن برکنار بماند.

پیامدها برای سیاست آمریکا

ارزیابی بالا نشان می‌دهد که برکناری صدام مطلوب است، اما مخاطرات برجسته پس از سقوط وی نیز همچنان باقی خواهند ماند. امکان اینکه رهبری با جاه‌طلبیهای صدام به قدرت برسد، از همه نگران‌کننده‌تر است. این رهبر نه تنها فرمانده و دولتمردی بسیار ماهرتر از صدام است بلکه با چند استثناء، بار دیگر مورد استقبال اجتماع بین‌المللی و امت عرب نیز قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب منطقه با عراقی روبه‌رو می‌شود که نیت تجاوز کارانه دارد، اما قادر است نیروهای متعارف خود را بازسازی کند، تسلیحات کشتار جمعی به دست آورد و در غیر این صورت خود را برای یک رویارویی تقویت کند.

با این حال، از این جهت که این متجاوز محتاط‌تر از صدام خواهد بود بر وی ارجحیت دارد. به احتمال وی تشخیص خواهد داد که تداوم پی‌گیری تسلیحات هسته‌ای یا بیولوژیک مخاطرات وخیمی را به همراه دارد و می‌تواند به انزوای مجدد عراق منجر شود. علاوه بر این، تا هنگامی که آمریکا حضور نظامی سنگینی در منطقه خلیج فارس داشته باشد، وی از هرگونه ماجراجویی بازداشته خواهد شد، زیرا تشخیص می‌دهد که رویارویی با نیروهای برتر آمریکا، مصیبت بار خواهد بود.

بزرگترین مزایا برای آمریکا و منطقه نه فقط از سقوط صدام بلکه از تحول در نخبگان عراق نشأت می‌گیرد. علاوه بر استقرار حاکمی محتاط‌تر در سکان رهبری عراق، این تحول رژیم را ایجاد خواهد کرد که تعهد کمتری به سلطه‌سنی‌ها بر عراق و نیز سلطه عراق بر کل جهان عرب خواهد داشت و این امر بر امکان صلح منطقه‌ای و داخلی خواهد افزود.

مدیریت این گذار بسیار حایز اهمیت است. هرچند چگونگی جایگزینی صدام نا مشخص است، سقوط وی امواجی از شوک را در سراسر عراق ایجاد خواهد کرد. مهمترین نقشی که بیگانگان می‌توانند ایفا کنند، برقراری محدودهایی است تا آشکارا نشان دهند که چه رفتاری مورد پذیرش نیست. بیانیه‌هایی - که با نمایشهای قدرت معتبر پشتیبانی شوند - مبنی بر اینکه آمریکا تمرکز سربازان عراقی را در نزدیکی مرزهایش با کویت، اردن، ترکیه یا عربستان سعودی تحمل نخواهد کرد، یا اینکه به کارگیری تسلیحات کشتار جمعی تلافی

بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت و به بازدارندگی هرگونه کشمکش میان عراق و همسایگانش و خودداری از هرگونه اوج‌گیری اتفاقی تنش‌های یاری خواهد رساند.

همچنین آمریکا و متحدانش در صورت سقوط صدام باید تلاش کنند تا دخالت بیگانگان را در سیاست عراق محدود سازند یا دست کم تضمین کنند که این دخالت به سودشان می‌باشد. هم ایران و هم ترکیه منافع شدیدی در تضمین این نکته دارند که یک رژیم دوست، یا دست کم غیر خصمانه، به طور فعال قدرت را در بغداد در دست بگیرد. هر دوی آنها نگرانند که اقلیتهای گردن‌کش عراق شعله‌تتش را در درون کشور خود آنها برافروزند. قدرتهای خارجی همچنین می‌توانند به جلوگیری از نزاع داخلی یا محدود کردن آن در طی دوره گذار یاری برسانند. اگر اجتماعات عراق تصور کنند که پس از سقوط صدام به حال خود رها شده‌اند، به احتمال برای دفاع مشروع از خود به مسلح کردن و بسیج خودشان خواهند پرداخت و اینها اقداماتی است که پتانسیل ماریپیچی خطرناکی دارد و همه اجتماعات را به در دست گرفتن سلاح رهنمون خواهد ساخت. در این میان حضور یک نیروی خارجی می‌تواند برخی از این ترسها را کاهش دهد.

سرانجام، اینکه آمریکا و متحدانش باید محدوده‌های هرگونه موفقیتی را در برکناری صدام از قدرت تشخیص بدهند. حتی در صورت وقوع رویداد غیرمحمتملی که طی آن صدام و کل پایگاه قدرتش از قدرت کنار گذاشته شوند، آمریکا و متحدانش هنوز برخوردهایی بنیادین با عراق دارند. برخورداری عراق از تسلیحات کشتار جمعی، به ویژه سلاحهای شیمیایی، در صدر این فهرست جای می‌گیرد. رویکرد عراق در قبال روند صلح خاورمیانه، حقوق بشر و تداوم جاه‌طلبیهای سرزمینی از دیگر موضوعات هستند. حتی به موازاتی که واشنگتن برای تضمین سقوط صدام تلاش می‌کند، باید تشخیص دهد که برکناری وی از قدرت به از میان رفتن همه این مشکلات منجر نخواهد شد. □

پاوقیہا:

1. Rend Rahim Francke, "Symposium: After Saddam, What Then for Iraq?" *Middle East Policy*, No. 3, February 1999, p. 13.
2. Andrew and Patrick Cockburn, *Out of the Ashes: The Resurrection of Saddam Hussein*, New York: Harpercollins, 1999, p. 43.
3. C. David Walch, assistant secretary of state for international organization affairs, testimony before the House International Relations Committee, March 23, 2000.
4. See Daniel Byman "Proceed with Caution: U.S. Support for the Iraqi Opposition," *The Washington Quarterly* 22, No. 3, Summer 1999, pp. 23-38; and Daniel Byman, Kenneth Pollack, and Gideon Rose, "Can Saddam Be Toppled?" *Foreign Affairs* 78, No. 1, January/February 1999, pp. 24-41, for more on the motivations behind U.S. support for the opposition and potential problems that lie ahead.
5. Amatzia Baram, "Saddam Husayn Between His Power Base and the International Community," *Middle East Review of International Affairs* 4, No. 3, December 2000.
6. Hanna batatu, *The Old Social Classes and Revolutionary Movements of Iraq: A Study of Iraq's Old Landed and Commerical Classes and of Its Communists, Ba'thists, and Free Officers*, Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1978, p. 28.
7. James W. Moore, "Apres Saddam, Le Deluge? Speculating on a Post-Saddam Iraq," *Middle East Policy* VI, No. 3, February 1999, p. 37.
8. For an interesting analysis of Saddam's decisionmaking, see Jerrold M. Post, "The Defining Moment of Saddam's Life: A Political Psychology Perspective on the Leadership and Decision-Making of Saddam Hussein during the Gulf Crisis," in Stanley A. Renshon, ed., *The Political Psychology of the [Persian] Gulf War: Leaders, Publics, and the process of Conflict*, Pittsburgh, Pa.: University of Pittsburgh Press, 1993, pp. 49-66.
9. Baram, "Saddam Husayn Between His Power Base."

10. For a review, see Andrew Parasiliti and Sinan Antoon, "Friends in Need, Foes to Heed: The Iraqi Military in Politics," *Middle East Policy*, Vol. VII, No. 4, October 2000, pp. 130-140.

11. Eric W. Herr, "Operation Vigilant Warrior: Conventional Deterrence Theory, Doctrine, and Practice," thesis, School of Advanced Airpower Studies, Maxwell Air Force Base, Ala., June 1996, p. 17.

